رویکرد عقلی بر ضرورت وجود امام

(قاعده لطف)

رحیم لطیفی



بسم الله الرحمن الرحیم

رویکرد عقلی بر ضرورت وجود امام (قاعده لطف)

نویسنده:

رحیم لطیفی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهالسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رویکرد عقلی بر ضرورت وجود امام (قاعده لطف)

مشخصات کتاب

نویسنده: رحیم لطیفی
ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

مقدمه

اصل امامت، باور همگانی مسلمانان بوده و هست، دلایل نقلی، عقلی، جامعه شناختی و... پشتوانه‌ی این باور می‌باشد با ره آورد بیشتر این ادله، اثبات امامی است که: دارای ملکه‌ی عصمت و معرفی شده از جانب خدا باشد؛ از آنجا که مشرب عقل مورد تأیید شرع و مقبول همگان است، این نوشتار به طرح و ارزیابی دلایلی عقلی اثبات امامت می‌پردازد.

قاعده لطف و امامت

از آن جا که خردورزی، در پیدایش و استمرار عقیده، سهم بسزایی دارد و چه بسا ترزیق یک باور از راه تقلید و یا اکراه ممکن نباشد، اهمّیت کنکاش از ریشه‌های امام باوری، آشکار می‌شود. دانشمندان زیادی، هر کدام، بر پایه‌ی تخصّصی که دارند، دلایلی آورده‌اند تا ثابت کنند که انسان و جامعه‌ی انسانی، همواره، نیازمند پیشوای الهی است. [۱] .این نوشتار در حد توان، به طرح، توضیح و بررسی برخی از آن دلایل می‌پردازد.آن دلایل. این چنین‌اند:۱- برهان لطف؛ ۲- برهان عنایت؛ ۳- قاعده‌ی امکان اشرف، ۴- برهان علم حضوری؛ ۵- قاعده‌ی حُسن و قبح عقلی؛ ۶- احتیاج درونی؛ ۷- لازمه‌ی حرکت و کمال؛ ۸- اقتضای برهان نظم؛ ۹- جداناپذیری شریعت از رهبری الهی؛ ۱۰- اهداف عالی حکومت اسلامی؛ ۱۱- قلمرو حکومت اسلامی.

قاعده لطف

یکی از اصول و قواعد مهم در کلام عدلیّه «قاعده‌ی لطف» است که پس از قاعده‌ی «حُسن و قبح عقلی» از بنیادی‌ترین قواعد کلامی به شمار می‌رود؛ زیرا، مسائل اعتقادی زیادی مُستند به این قاعده هستند. وجوب تکلیف، بعث، امامت، عصمت رهبران الهی،... از این قبیل است.کاربرد این قاعده، منحصر در مباحث کلامی نیست، بلکه دامنه‌ی آن، مباحثی از علم اصول مانند حجیّت اجماع [۲] را در نور دیده و به علم فقه هم مانند مباحث امر به معروف و نهی از منکر [۳] نفوذ کرده است.نیز قاعده‌ی لطف، فقط، مورد توّجه دانشمندان، شیعی نیست، بلکه دانشمندان معتزلی، آن را پذیرفته [۴] و بر آن، اقامه‌ی برهان کرده‌اند و دانشمندان اشاعره به آن توجّه وافری مبذول داشته‌اند. [۵] .این قاعده، صرفاً، در میان اندیشه‌مندان مسلمان مطرح نبوده، بلکه پیش از آن، در کلام مسیحی، مورد گفت و گو قرار گرفته است، از جمله مفاهیم بسیار مهم و کلیدی در کلام مسیحیّت، مفهوم لطف (Grace) است که در قرون وسطای مسیحی، موجب پیدایش نظام کلامی ویژه‌ای به نام «الهیات لطف» شده است. [۶] .در پایان این نوشتار، به عنوان ضمیمه، مقایسه‌ی کوتاهی میان لطف در کلام شیعی و لطف در کلام مسیحی انجام خواهد شد.

تعریف لطف

لطف، در لغت، یعنی مجرد ارفاق، احسان، مهربانی، اکرام، و شفقت. [۷] از دانشمندان کلام، کسی به وجوب انجام دادن لطف به

این معانی بر خداونـد، معتقد نشده است. [۸] .در اصـطلاح متکلّمـان، نعمت‌ها، خیرات، مصالـح – و گاهی – آلامی را که از جانب خداوند به بندگان‌اش می‌رسد و بیش‌تر مربوط امور دین و برای کمال معنوی و نیل به سعادت اُخروی است، به گونه‌ی که اگر این مواهب و مصالح نبود، نظام آفرینش لغو، و اصل تکلیف، عبث می‌شـد، «الطاف» گفته می‌شود. [۹] البته اگر این گونه امور، مربوط به نظام معاش و دنیای انسان‌ها باشـد و بیش‌ترین بهره‌اش، به جسم و بُعد مادی آنان برسـد – که در اصـطلاح متکلّمان «الاصـلح» نامیده می‌شود –. [۱۰] از بحث ما خارج است.

اقسام لطف

اشاره

برای این که مسـئله‌ی «نیـاز همیشـگی بشـر به پیشوای الهی» در سـایه‌ی قاعـده‌ی لطف، به صورت روشن، مسـتدل گردد، بیان اقسام لطف و این که مسـئله‌ی مورد بحث، تحت کـدام قسم است، ضـروری می‌نمایـد.پاره‌ای از شـبهات که بر اصل قاعده‌ی لطف و یا بر اسـتناد مسـئله‌ی امامت به قاعـده‌ی لطف شده است، ناشـی از کم توجّهی به اقسام لطف و ارایه نکردن تعریف روشن از آن‌ها است. کسانی هم که به دفاع برخاسـته‌اند، به این مهم، کم‌تر توّجه کرده‌اند، لذا در مقام جواب، دچار مشـکل شده‌اند.لطف، به لحاظ تأثیر و بهره‌منـد سـاختن انسان‌ها، دو قسم می‌شود: لطف محصلّ و لطف مُقرّب. لزوم وجود پیشوای الهی، از مصادیق هر دو نوع می‌تواند باشد.

لطف محصل

اشاره

لطـف محصّـِل، عبـارت اسـت از انجـام دادن یـک سـری زمینه‌هـا و مقـدّماتی از سـوی خداونـد که تحقّـق هـدف و غرض خلقت و آفرینش، بر آن‌هـا متوقّـف است، به گـونه‌ی که اگر خداونـد، این امور را در حقّ انسان‌هـا انجـام ندهـد، کـار آفرینش لغو و بیهوده می‌شود. [۱۱] برخی از مصـادیق این نوع لطف، بیـان تکـالیف شـرعی، توان‌منـد سـاختن انسان‌هـا برای انجام دادن تکلیف، نصب و معرّفی ولیّ و حـافظ دیـن و... [۱۲] است.لطـف به این معنـا، مُحقِقّ اصـل تکلیف و طـاعت است. [۱۳] .ابواسـحاق نوبختی، در مقام تعریف لطف محصّل می‌فرماینـد:کاری که خداونـد، در حقّ مکلّف انجام می‌دهد که ضـرری برای مکلّف ندارد، منتها اگر این کار انجام نمی‌شد، دیگر طاعتی محقّق نمی‌شد. [۱۴] .

طرح برهان لطف محصل و امامت

وقتی انسان از مطالعه‌ی خود و مخلوقات و هستی به این نتیجه رسید که تمام مخلوقات آفریده‌ی خداوند است و از مشاهده و اندیشه در نظم و نعمت‌ها و اسـرار آفرینش، به اوصاف و هدف‌مندی مبدأ اعلی رسـید، می‌داند که خداوند نعیم و حکیم، از پیدایش هستی و انسان هـدفی دارد (حکمت و هدف‌مندی در آفرینش) و چون خدای سـبحان. بی‌نیاز مطلق است، پس هدف، سـعادت و به کمال رساندن انسان‌ها است، و رسـیدن به آن هدف والا، برای انسان‌ها که مرکّب از عقل و شـهوت‌اند و در انتخاب راه سعادت و شقاوت مختارند [۱۵] ، بـدون فرسـتادن برنامه و راهنما از جانب خداونـد، ممکن نیست، پس خودداری از تشـریع و تکلیف و بعثت پیشوای معصوم، موجب افتادن انسان‌ها در جهالت و شقاوت و نقض غرض می‌شود و قباحت و زشتی این امر، بدیهی است و خدای سبحان، منزّه از قبایـح و زشتی‌ها است، پس حتماً هم تکالیف را بیان می‌کنـد و هم راهنما را.پشـتوانه‌ی اصـلی این اسـتدلال، حکمت الهی و

لغو و عبث نبودن اصل آفرینش است. [۱۶] .

پیش فرض‌ها

مهم‌ترین مطلب قاعده‌ی لطف، توضیح و اثبات پیش فرض‌های این قاعده است که در سایه‌ی آن شبهات زیادی رفع می‌شود.۱- اثبات وجود خداوند و وحدانیّت او برای بحث لطف، مفروض و مسلّم است و گرنه نوبت به تکلیف و بعثت نمی‌رسد. (این موضوع، مورد اتفّاق تمام مذاهب است.)۲- خداوند، در تمام کارهایش، از جمله آفرینش انسان‌ها، هدف و غرض دارد، وگر نه کارهایش لغو و عبث می‌شود و همین‌طور نقض غرض و این، هر دو قبیح است و چون خداوند، بی‌نیاز مطلق و دارای علم مطلق است، هیچ گاه کار قبیح انجام نمی‌دهد. [۱۷] .اصل این پیش فرض و این که بعثت و معرّفی پیشوا، لطف است، مورد قبول اکثر مذاهب کلامی حتّی بزرگان اشاعره است [۱۸] ، منتها اشاعره می‌گویند، اگر خداوند، این امور را انجام نداد، کار قبیحی انجام نداده است. [۱۹] .نتیجه‌ی کلام شان، این است که انجام دادن لطف بر خداوند، حتمی و لازم نیست و عقل ناقص انسانی هیچ‌گاه حق ندارد بر خداوند حکم کند و انجام کاری را بر او واجب کند، لکن، با جواب منطقی که از مبانی مورد قبول خود آنها استفاده شده، اشاعره نیز چاره‌ای جز پذیرش کامل این پیش فرض را ندارند جواب سخن آنان، این است که این جا، وجوب و باید، از نوع واجب فقهی نیست تا برای کسی تکلیف مشخص شود و عقل ما، حاکم، و خدای سبحان، محکوم شود، بلکه از نوع وجوب هستی‌شناسی و فلسفه و کلام است؛ یعنی، «وجوب عنه» است و نه «علیه».به عبارت دیگر، مناسبت ذات و صفات خدا با افعال‌اش، این است که هرگز، کار بیهوده و قبیح انجام نمی‌دهد [۲۰] و اشاعره. صفات جمال و جلال خداوند، از جمله غنی و علم و حکمت او را قبول دارند.۳- هدف و غرض از آفرینش انسان، رسیدن به کمال و سعادت است و این مهم، در گرو تشریع (برنامه) و معرّفی پیشوا و رهبر معصوم و الهی است (بعثت و امامت). اثبات این پیش فرض نیز راه‌های متعدّدی دارد که این جا، از راه جامعه شناختی و انسان شناختی، استفاده می‌شود.بیان یکم - انسان، موجود مدنی و اجتماعی - بالطبع یا بالعرض - است و بدون تشکیل اجتماع، ادامه‌ی زندگی برای‌اش مشکل است و چه بسا به نابودی‌اش بینجامد. پس در تداوم هستی خود، محتاج تشکیل اجتماع است. [۲۱] شکل‌گیری یک اجتماع صالح و سالم و ماندگار، مثل سایر پدیده‌ها، محتاج به علّت‌های چهارگانه است. علّت مادّی، خود افراد بشر است. انسان، اجتماع را به خاطر بهره‌برداری و استخدام و تداوم حیات خود انتخاب کرده است و همه می‌خواهند بهتر و بیش‌تر از دیگران استفاده کنند. این، به برخورد منافع و پراکندگی می‌انجامد. به خاطر رهایی ازین مشکل، بشر، محتاج قانونی جامع و کامل است که تأمین کننده‌ی منافع همه باشد. (علّت صوری) وابستگی‌های نژادی. طبقاتی، خودخواهی،... به اضافه‌ی جهالت به هدف و سرانجام زندگی دنیایی انسان‌ها و جهالت به راه‌های رسیدن به آن اهداف عالی (علّت غایی) بی کفایتی انسان را در ترسیم یک قانون و برنامه‌ی جامع آشکار می کند.تجربه‌ی عینی و تاریخی، گواه بر این مطلب است. پس برای حفظ نوع بشر، اجتماع لازم است و برای حفظ اجتماع، برنامه‌ی کامل نیاز است و از آن جا که خداوند لطیف است، باید این قانون را برای بشر بفرستد که مطابق نیاز معنوی و مادّی و اجتماعی‌اش در هر دوره‌ای باشد تا بشر به حدّی از کمال برسد که آخرین برنامه را دریافت کند (علت صوری تمام می‌شود).آیا این سه عنصر کفایت می کند؟ مسلّماً، این طور نیست هر شریعت و برنامه و آیین اجتماعی و فردی، به ناظم، به عنوان عنصر فاعلی احتیاج دارد؛ زیرا، قانون که وجود لفظی یا کتبی تفکّری خاص است، توان تأثیر در ایجاد روابط خارجی را ندارد و حتماً یک موجود عینی توان‌مند لازم است که مسئول تعلیم و حفظ و اِعمال آن باشد. قهراً، او، باید از سنخ خود آحاد جامعه باشد تا در متن آنان به سر برد و از اوضاع آنان آگاه باشد و در دسترس همگان باشد تا در فهم قانون و رفع مشکلات و رسیدن به رشد و کمال و هدف غایی به او مراجعه کنند.این ضرورت، ویژه‌ی یک نسل و یک برهه نیست، بلکه احتیاج مستمر در طول زمان است، پس لطف الهی باید به این نیاز پاسخ گوید. به همان دلیل که افراد عادی شر. توان تدوین قانون و برنامه‌ی جامع را

ندارند، توان تفسیر کامل و اجرا و ساماندهی و پرورش نفوس انسان‌ها را هم ندارند. بنابراین، پیشوا و عامل فاعلی باید دارای علم و احاطه‌ی کامل باشد و از هر گونه خطا بر حذر باشد و اصولاً کسی، او را معرفی کرده باشد که خودِ برنامه را هم فرستاده است.مطالعه‌ی تعالیم و احکام و اهداف یک برنامه، معرّفی کننده‌ی مجری آن خواهد بود، یعنی، مناسبت میان علّتِ صوری و غایی با علّت فاعلی، حکم می‌کند که علّت فاعلی هم از جانب همان مبدئی باشد که صورت و غایت را فرستاده است. [۲۲] .بیان دوم – در این بیان، با سه مقدّمه، به ضرورت پیشوا و امام می‌رسیم.آفرینش – که کار خدای حکیم است – هدف‌مند است. پیدایش انسان، با هدف است و هدف آن، رسیدن به کمال است. رسیدن به کمال، در گرو شناخت راه و راهنما و هدف است.عقل، توان شناخت کامل را ندارد؛ چون، احاطه بر تمام جوانب مادّی و معنوی و اجتماعی انسان‌ها، ممکن نیست. روند تغییرات حقوقی و قانونی در طول تاریخ بشر و نارسایی قوانین فعلی، بهترین گواه بر این ادّعا است.پس نتیجه می‌شود که حکمت خدا، اقتضا دارد که پیشوای همراه با قانون جامع، برای انسان‌ها فرستاده شود و گرنه نقض غرض می‌شود و انسان‌ها به کمال مطلوب نمی‌رسند. [۲۳] .

لطف مقرب

اشاره

لطف مقرّب، عبارت است از اموری که خداوند برای بندگان انجام می‌دهد و در سایه‌ی آن، هدف و غرض از تکلیف بر آورده می‌شود، به گونه‌ای که اگر این امور انجام نمی‌شد، امتثال و اطاعت برای عدّه‌ی زیادی میسور نبود. [۲۴] .برخی از نمونه‌ها و مصادیق این نوع لطف، وعده‌ی‌بهشت به نیکوکاران و عذاب جهنم برای بدکاران و نعمت‌ها و سختی‌ها به عنوان ابتلاء و امر به معروف و نهی از منکر و... است.این نوع لطف، مکلّف را به سوی انجام دادن دستور الهی نزدیک‌تر و از سرکشی به دور می‌دارد. این لطف، مرتبه‌اش، بعد از اثبات تکلیف است، امّا لطف محصّل، خود، محقّق و مثبت تکلیف شرعی بود.علّامه‌ی حلّی، لطف مقرّب را این گونه تعریف می‌کنند:لطف مقرّب، عبارت است از: هر آن چه در دور ساختن بندگان از معصیّت و نزدیک ساختن ایشان به طاعت، مؤثر است، ولی در قدرت دهی آنان بر انجام دادن تکالیف، مدخلیّتی ندارد و اختیار را نیز از آنان سلب نمی‌کند. [۲۵] .با قید نخست، یعنی مدخلیت نداشتن در قدرت دهی بر اصل طاعت و انجام دادن تکلیف، لطف محصلّ از تعریف خارج شد و با قید دوم، یعنی، مکلّف را تا سر حد اجبار و سلب اختیار وادار نکند، این نکته را بیان می‌کند که انجام دادن لطف، منافی اختیار انسان که ملاک صحّت تکلیف است، نیست. [۲۶] .این نوع لطف، مورد بحث و مناقشه‌ی علمای کلام است. [۲۷] گروهی معتقدند که انجام دادن این امور بر خداوند سبحان واجب است تا موجب عبث و بیهودگی در تشریع تکلیف نشود. آنان، شرایط و مرزهایی برای این لطف بیان کرده‌اند. گروهی دیگر، به خاطر انکار اصل هدف‌دار بودن افعال خدا و یا به خاطر پاسخ نیافتن بعضی از اشکالاتی که بر مصادیق این لطف وارد است، اقدام به انکار و نفی وجوب آن کرده‌اند.

تفاوت لطف مقرب و محصل

لطف محصّل، اگر نباشد، اصلاً، تکلیف شرعی و بعثت و پیشوا و راهنما نخواهد بود، یعنی، اصل وجود تکلیف شرعی محقّق نمی‌شود، امّا اگر لطف مقرّب نباشد، تکلیف و بعثت و نصب پیشوا و راهنما هست و چه بسا در مورد بعضی اشخاص، تکلیف هم امتثال شود، امّا نوع مردم، امتثال تکلیف نخواهند کرد. مثلاً اگر وعد و وعید نباشد، بندگان، توانایی بر انجام دادن دستورهای الهی را دارند؛ چون، در سایه‌ی لطف محصّل، شریعت و راهنما معرفی شده است، لکن اکثر مردمان تا تشویق و تنبیهی نباشد، کم‌تر سراغ اطاعت و فرمانبرداری می‌روند.مقبولیّت لطف محصلّ، همگانی‌تر از لطف مقرّب است؛ زیرا، تمام کسانی که به هدف‌مندی افعال

خداوند معتقد هستند، وجوب لطف به معنای بیان تکلیف و بعثت (پیشوای الهی) را قبول دارند.

طرح برهان لطف مقرب و امامت

لطف مقرّب که جایگاه و مرتبه‌اش بعد از تحقّق و اثبات اصل تکلیف است، برای اثبات ضرورت پیشوا و رهبر الهی نیز کارآیی دارد. اکثر دانشمندان کلام، مسئله‌ی امامت را در زمره‌ی مصادیق لطف مقرّب بحث کرده‌اند. اگر دایره‌ی مفهوم تکلیف، اعم از تکالیف عقلی و شرعی معرّفی شود، بیان اصل تکالیف شرعی هم از مصادیق لطف مقرّب به شمار می‌آید؛ زیرا، وقتی عقل، آفرینش را به مبدأ واحد و علیم و حکیم و... مستند کرد، به این نتیجه می‌رسد که انسان در برابر خداوند و مخلوقات‌اش وظایف و تکالیفی دارد، مانند شکر منعم، پاسخ نیکی را نیکی دادن، زشتی ظلم و خوبی عدل، و این جا، اگر خداوند تکالیف و احکامی را تشریع و بر بندگان واجب گرداند، قسمتی از این تکالیف مؤیّد و مؤکّد تکالیف عقلی‌اند و موجب می‌شود، بندگان به انجام دادن تکالیف عقلی، نزدیک‌تر و از ترک و اهمال در آن‌ها دورتر گردند، و این، همان حقیقت لطف و معنای سخن دانشمندان است که: «التکالیف السمعیّة الطاف فی التکالیف العقلیة». [۲۸] .به هر حال، اثبات ضرورت امامت، این گونه می‌شود که حالا که خداوند، تکالیفی را بر بندگان واجب کرده است، هدف و غرض امتثال، اطاعت و پیروی است تا انسان‌ها در سایه‌ی آن، به کمال و سعادت مطلوب برسند. حالا اگر این مهم (امتثال) بدون انجام دادن اموری [از جانب خداوند] (مثل نصب امام معصوم، وعد و وعید و...) محقّق نمی‌شود، خدای حکیم، حتماً، این امور را انجام می‌دهد تا نقض غرض در تکلیف لازم نیاید. [۲۹] .اکثر دانشمندان بزرگ کلامی، مثال جالبی می‌آورند. آنان می گویند، هر گاه، کسی، غذایی آماده کند و هدف و غرض‌اش دعوت افرادی باشد، به آنان پیغام بدهد و با این که می‌داند آنان آدرس ندارند، برای شان راهنما و یا آدرس نفرستد، مسلماً، او را محکوم به کار عبث و بیهوده می کنند. [۳۰] .

چند پیش فرض مهم این برهان

۱- هدف و غرض اصلی خداوند از تشریع تکالیف، اطاعت و پیروی و امتثال بندگان است، نه این که هدف، صرفاً، بیان تکالیف باشد، و لو عدّه‌ی اندکی، مثل اولیا که بدون وعد، وعید و یا نصب امام امتثال می‌کنند، عمل کنند و یا اصلاً، هدف، امتحان باشد که در این صورت. اگر خداوند از لطف دریغ کند، هیچ نقض غرضی لازم نمی‌آید.عقل سلیم حکم می‌کند که پیمودن راه کمال و رسیدن به سعادتِ مقصود، با عمل و پیروی از برنامه‌هایی است که عقل و شرع آن‌ها را بیان کرده‌اند و چون این هدف، مربوط به نوع انسان است، پس حالا ـ که نوع انسان، بدون لطف الهی به آن نمی‌رسد، انجام دادن این لطف واجب است.علاوه بر این، چون مرتبه‌ی لطف مقرّب. بعد از اثبات اصل شریعت و وحی است، مراد و مقصود شارع از تشریع احکام‌اش را از مطالعه‌ی قرآن کریم هم می‌شود به دست آورد. قرآن، در موارد متعدّد. این مضمون را بیان می‌کند که اگر خداوند، دستوری داده و یا لطفی کرده و یا ضرری را متوجه انسان‌ها کرده، هدف، انجام دادن دستورها بوده است تا در سایه‌ی آن، به کمال مطلوب برسند. در این جا، به ذکر چند نمونه از آیات بسنده می‌شود:«وبلوناهم بالحسنات والسیئات لعلّهم یرجعون» [۳۱] .آیت الله سبحانی می‌فرمایند، مراد از حسنات و سیئات، نعمتها و ضررهای دنیایی بوده و هدف از این ابتلا، وادار کردن آنان به حق مداری و اطاعت است. [۳۲] .«وما أرسلنا فی قریة من نبیّ إلّا أخذنا أهلها بالبأساء والضرّاء لعلهم یضرّعون» [۳۳] .در این آیه، به هر دو قسم از لطف اشاره شده است. مفاد آیه‌ی کریمه این می‌شود که خداوند، پیامبران را برای ابلاغ تکالیف و ارشاد بندگان، به سوی کمال فرستاده (لطف محصّل) منتها چون رفاه‌طلبی و سستی و فرو رفتن به نعمت‌های دنیایی، می‌تواند سبب سرکشی و بی‌خبری انسان از هدف خلقت و اجابت درخواست انبیا شود، حکمت الهی اقتضا می‌کند تا آنان را گرفتار سختی‌ها کند تا به سوی اوامر الهی برگردند. [۳۴] چون هدف اصلی، انجام

دادن دستورهای الهی بوده، انبیا، صرفاً، به اقامه‌ی حجّت و برهان اکتفا نکرده‌اند، بلکه اقدام به نمایش معجزات و بشارت نیکوکاران و ترسانیدن بدکاران می‌کردند – «رسلاً مبشرین ومنذرین» [۳۵] – و این امور، در گرایش مردم به اطاعت و دوری گزیدن از معصیّت، دخالت دارد. [۳۶] .۲– نصب امام از مصادیق لطف مقرّب نیز هست، این پیش فرض، با توجّه به تعریف مقام امامت و وظایف و اوصاف، آن کاملاً روشن و قابل قبول است. مرتبه‌ی امامت، نزدیک به مرتبه‌ی نبوّت است، با این فرق که پیامبر، مؤسّس تکالیف شرعی است و امام، حافظ و پاسدار آن به نیابت از پیامبر. [۳۷] .شکی نیست که حفاظت از قوانین و سایر وظایف امام که قبلًا یادآوری شد، انسان‌ها را به سوی پیروی از دستور نزدیک می‌کند و از سرکشی بر کنار می‌دارد. این مسئله، نزد عقلا، معلوم است که هر گاه جامعه، رییسی داشته باشد که آنان را از تجاوز و نزاع باز دارد و به صلاح و عدل و انصاف وادارد، چنین جامعه‌ای، به صلاح نزدیک و از فساد تباهی به دور است. [۳۸] حالا اگر چنین رییسی، از جانب خدا و معصوم هم باشد، دیگر جای تردید در لطف بودن آن نمی‌ماند.۳– تا این جا، پذیرفته شد که خداوند، در کارهایش هدف دارد و غرض از تکلیف، عمل به دستور و رسیدن به سعادت است و لطف به معنای هر کاری که مقرّب بندگان به طاعت است، در حوزه‌ی اختیار او است، لکن این مقدار کفایت نمی‌کند مگر حکم کنیم، فلان کار (مثلًا امامت) حتماً مقرّب است و هیچ‌گونه صارف و مانع و مزاحم و مفسده‌ی جانبی ندارد؛ زیرا، اندیشه و عقل بشری، ناتوان از آن است که در گستره‌ی هستی، چنین حکمی براند. این جا است که به بیان پیش فرض سوم می‌رسیم؛ یعنی، نصب پیشوا و امام معصوم الهی، هیچ‌گونه مفسده و مزاحمی ندارد.در مقام تحلیل باید گفت، منکر این پیش فرض، در حقیقت، اصل وجوب لطف را قبول دارد، منتها می‌گوید، احراز مصادیق بدون مزاحم و مفسده، باید آشکار شود.حل این مشکل نیز با توجّه به حد و مرز لطف محصّل و مقرّب، ساده است. اگر مورد، داخل در مصادیق لطف محصّل باشد، برهان مفاد لطف محصّل بر گرفته از دلایل حکما، متکلمان، جامعه‌شناسان بود. مطالعه‌ی ساختمان انسان، دلالت بر ضرورت لطف محصّل داشت که با بیانات قبل، جایی برای این تردید نمی‌ماند که مثلاً تشریع یا معرّفی پیشوای الهی، مبتلا به معارض باشد.اگر مورد، داخل در مصادیق لطف مقرّب باشد، چون مرتبه‌ی برهان لطف مقرّب، بعد از اثبات اصل تشریع و بعثت و وحی است، از طریق برهان انّی، حکم می‌شود که چون شارع مقدّس، این لطف را انجام داده، پس حتماً خالی از جهات مفسده بوده است.در سایه‌ی بحث و بررسی مبادی و پیش‌فرض‌های مهم قاعده‌ی لطف، اشکالات عمده‌ی دفع شدند و یا اصلاً زمینه‌ی طرح ندارند، لذا نیازی به طرح و ارزیابی آنها نیست و نتیجه‌ی نهایی این می‌شود که برهان لطف هم‌چنان یکی از براهین مورد پذیرش، پویا و با پشتوانه‌ی عقلی و نقلی می‌باشد.

لطف و غیبت حجت

مهم‌ترین پرسشی که بعد از پذیرش مفاد قاعده‌ی لطف مطرح می‌شود، این است که «اگر امامت، لطف است تا در امور معاش و معاد مردم تصرّف کند و زمینه را برای امتثال احکام الهی فراهم سازد، پس چرا دوازدهمین پیشوای الهی غایب است؟».این پرسش، سرگذشتی دیرنه دارد و در کتاب‌های مهمّ کلامی به آن، پاسخ‌های روش و قابل قبولی داده شده است. [۳۹] این جا، به قسمتی از آن پاسخ‌ها اشاره می‌شود:همان طوری که در بیان‌های مختلف برهان لطف اشاره شده، لطف بودن امام، منحصر در تصرّف و ظهورش در متن زندگی مادّی و محسوس انسان‌ها نیست، بلکه وجود امام، از جهات مختلف، لطف است. امام و پیشوای الهی، دارای مناصب و وظایف متعددّی است. برخی از آن‌ها، چنین است:– پیشوا و مقتدای امّت (ارشاد حیات معنوی انسان)؛– ولایت الهی، حجّت زمان، انسان کامل و واسطه‌ی فیض الهی؛– مرجعیّت دینی (بیان احکام و معارف دین)؛– رهبری جامعه (زعامت و حکومت)؛–.... [۴۰] .اصولاً، پیشوایی که از رهگذر برهان لطف و سایر براهین اثبات امامت استفاده می‌شود، دارای تمام اوصاف و وظایف نبوّت است، مگر دریافت وحی به عنوان نبیّ. بنابراین، رهبری ظاهری جامعه و تشکیل حکومت و اجرای حدود الهی،

گوشه‌ای از وظایف رهبر الهی است [۴۱] که اگر این بخش از وظایف. زمینه‌ی اجرا پیدا نکرد، لطف بودن چنین رهبری منتفی نمی‌شود، نظیر همین وظایف، در سال‌های اوّل بعثت رسول اکرم (صلّی‌اللّهُ‌علیه‌وآله‌وسلّم) تعطیل بود، امّا لطف بودن حضرت نسبت به دیگر وظایف، محرز بود.محرومیّت از فیض ظهور پیشوای الهی، به خاطر موانعی است که خود انسان‌ها ایجاد کرده‌اند و از آن جا که فراهم ساختن زمینه برای انجام دادن طاعت و اجرای احکام الهی از سوی امام، از مصادیق لطف مقرّب است و لطف مقرّب هم اختیار را از مکلّفان سلب نمی‌کند، پس استفاده از این لطف، به اختیار خود مکلّفان است. اگر آنان، لیاقت و استعداد حفظ و استفاده‌ی از این موهبت را نداشتند، اصل لطف بودن آن زیر سؤال نمی‌رود. مرحوم محقق طوسی می گوید، اصل وجود امام، لطف است و تصرّف آن حضرت، لطفِ دیگر، و این ما هستیم که موجب غیبت آن حضرت شده‌ایم. [۴۲] .

مقایسه لطف در کلام مسیحی با شیعی

اشاره

اکثر مطالب این قسمت خلاصه شده از مقاله‌ای تحت عنوان لطف در نزد آکویناس و در کلام شیعه، نوشته‌ی آقای حسین واله، در فصلنامه‌ی نقد و نظر، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، سال سوم، شماره‌ی اوّل، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۶۶ گرفته شده است.با توجّه به گستر گی حوزه‌ی بحث در کلام مسیحیت، در این جا، به بررسی نظر متکلّم نامدار مسیحی، توماس اکویناس بسنده شده است.مسائلی که در دو جانب بحث، چندان از هم بیگانه بوده‌اند که امکان مقایسه‌شان نبود، حذف شده است.

سیر تطور لطف در کلام مسیحی

اصطلاح لطف، معادل واژه‌ی انگلیسی و فرانسوی، Grace است که از دو کلمه‌ی لاتین gratia و یونانی charis ریشه گرفته و در فارسی، احیاناً. بـه فیض هم ترجمه شـده است. [۴۳] معنـای لغـوی این واژه، عنـایت خداونـد به انسـان و نـتیجه‌ی آن است و نیز نیرویی است که از خداوند نشئت گرفته و موجب بخشش گناهان و رستگاری انسان می‌شود. [۴۴] تفسیرهای گوناگون از ماهیّت لطف با همین معنا هم خانواده است.متکلّم نامدار صدر مسیحیت، یعنی پولس قدیس، شرحی از مضمون لطف به دست داده است. او، تجلّی خداوند در عیسی (علیه‌السّلام)، تحمّل رنج انسان و تصلیب وی را «فیض» خداوند به انسان تلقی کرده که بخشش گناهان و حیات جاوید در مسیح را برای انسان تضمین می کند، به شرط پیوستن به کلیسا و ایمان آوردن به مسیحیّت.لطف خداوند، به منزله‌ی مداخله‌ی مهرورزانه و بی‌دریغ برای رستگار ساختن و نجات آدمی از گناه است. پولس، در واکنش به ظاهر گرایی مقدّس مابانه و عموماً ریاکارانه‌ی فرقه‌های یهودی معاصرش، بویژه فریسیان بر عامل ایمان و باطنی گرایی تأکید کرد و لطف را بسیار فراتر از مقرّر داشتن شرع در استکمال انسان معرفی کرد. [۴۵] .در قرن دوم که جدایی دو جریان دینی (کلیسای شرق و غرب) اتفّاق افتاد، اگوستین قدیس با تأثیر گذاری روی کلیسای غرب، انسان را موجود مختار می‌دانست که آثار گناه نخستین، زنجیری بر گردن اراده‌ی آزاد او افکنده و نجات، فقط، به یُمن لطف خداوند است.به نظر او، لطف خداوند، یک ضلع از مثلث اراده و شر است. لطف، نیروی است که به کمک آدمی می‌آید چشم او را بر حقیقت می گشاید و اراده‌ی او را بر ضد تمایل او به شر غالب می‌سازد.تفسیر سوم، از سوی حکیم قرون وسطای مسیحی، اکویناس قدیس پرداخته شده است. او که درصدد آشتی دادن کتاب مقدّس با حکمت ارسطویی و مبرهن ساختن ایمان مسیحی بود، سعی در عقلی کردن برداشت دینی از لطف داشت.آکویناس، شاگرد مکتب ارسطو و متأثّر از حکمت مشایی بوعلی، رساله‌ی به نام مقاله‌ای در باب لطف نوشت. بخش‌های از این رساله را در این جا ذکر می کنیم.آیا لطف، در شناخت حقیقت از سوی انسان مدخلیّت دارد؟ نصوص کتاب مقدّس و تصریحات آبای کلیسا،

این بود که هیچ معرفتی بدون مدد لطف خداوند، حاصل نمی‌شود، حال آن که نفس آدمی به موجب خلقت، قادر به شناخت اموری است، وی، در مقام جمع میان متون دین و حکمت عقلی گفت: «نفس، در شناخت، محدودی از امور طبیعی مستقل است، امّا شناخت امور خارج از طبیعت، بدون لطف ممکن نیست.»آیا انسان، بدون لطف خداوند، می‌تواند کار خیر انجام دهد، از نظر اگوستین، گناه نخستین، آدمی را اسیر کرده و قدرت او را بدون لطف خداوند بر انجام دادن کار خیر سلب کرده است. آکویناس می‌گوید، نه آدم نخستین (قبل از گناه جبلی)، به طور کامل، بی‌نیاز از مداخله‌ی خداوند بود و نه انسان امروز، به طور مطلق و کامل، محتاج به دخالت خداوند در اراده و فعل خیر است.آیا انسان، بدون لطف خداوند، قدرت بر امتثال شریعت را دارد، او می‌گوید، آدم، قبل از گناه جبلی، می‌توانست امتثال بشریعت (به معنای مطلق انجام دادن مأمّوربه) کند، امّا امتثال شریعت (به معنای انجام دادن مأمّوربه با نیّت قربت) را بدون لطف خداوندی، در هیچ حالتی قادر نیست، چه قبل از گناه جبلی یا بعد از آن.آیا دست‌یابی به سعادت، بدون لطف ممکن است، وی می‌گوید، چون هیچ علّتی نمی‌تواند معلولی اشرف و بزرگ‌تر از خود بیآفرند و سعادت جاویدان، بسی شریف‌تر از تمام اعمال خیر انسانی است، پس بدون لطف خداوندی، رسیدن به سعادت جاویدان ممکن نیست.رهایی انسان از گناه اوّل، فقط به مدد لطف میسر است. بخشودگی مجازات اخروی نیز فقط از جانب خداوند ممکن است. تقوا و خودداری از معصیّت، بدون لطف و فقط با بهره گیره از شرع، خطا است، هر چند ممکن است.

ماهیت لطف چیست؟

از دوره‌ای اگوستین تا عهد روشنگری، تصوّر عمومی مسیحیان مؤمن از لطف خداوند، نیروی الهی و مستقل از آدمی است که بر او اثر می‌کند. اکویناس، در مقام تبیینی عقلانی از این تصور است.آیا لطف در فردی که مشمول آن است، چیزی می‌افزاید و آیا این امر افزوده از مقوله‌ی کیف است؟ در لطف مخلوق، به مخلوق، چون خیری در شخص لطف شونده سراغ دارد، لذا بر او لطف می‌کند، امّا در مورد لطف خدا به مخلوقات، خود لطف، علامت ظهور خیر در شخص لطف شونده است.لطف خالق به مخلوق، یک‌بار، عام و شامل تمام موجودات است (همان مهرورزی خداوند که به سبب آن، اشیا، موجود شده‌اند) که از بحث خارج است، و یک‌بار، خاص است (عنایتی که بر انسان دارد و او را از مرز طبیعت ترقّی داده است.) به این معنا، لطف، حتّی به معنای نخست، چیزی به انسان می‌افزاید و این چیز (خیر) حقیقی است که یک سر، در ذات حق، و یک سر، در روح خلق دارد. در ذات حق، صورتی جوهری است و در خلق عرضی. [۴۶] .در ادامه‌ی این رساله، مطالبی از قبیل «آیا لطف همان فضیلت است؟»،«آیا موضوع لطف، خود نفس است یا یکی از قوای آن؟»،«آیا علّت فاعلی لطف، منحصراً خداوند است یا این که مخلوقات نیز می‌توانند لطف کنند؟»،«آیا شمول لطف خداوند، مشروط به آمادگی فرد از طریق اعمال ارادی هست یا خیر؟»،«آیا می‌شود لطف، در یک فرد بیش‌تر از دیگری باشد؟»، بحث شده است.در آخرین فصل این رساله، مسئله‌ی لطف و استحقاق است. آیا اساساً، می‌توان گفت، انسان، مستحق چیزی از خداوند است، آکویناس توضیح می‌دهد که اندیشه‌ی استحقاق به معنای واقعی، در مورد دو موجود همطراز و مساوی هم قابل تصور است، لذا میان خداوند و انسان، تصوّر چنین استحقاقی نمی‌رود، امّا گونه‌ی دیگر از استحاقق که در روابط مولا و عبد یا پدر و فرزند وجود دارد، در مورد خدا و انسان قابل تصوّر است. بدین صورت که مولا، خودش، استحقاقی برای عبد در ازای انجام دادن وظایفی که خود مقرّر کرده، وضع کند. در این صورت، با این که هر چیزی که از عبد نشئت می‌گیرد، در واقع، از مولا ـ است، در عین حال، شرط لازم برای استحقاق قراردادی را می‌تواند احراز کند.آکویناس می‌گوید، بدون لطف الهی، نمی‌توان کسی، مستحق رستگاری ابدی و حیات جاویدان شود. اگر کسی مشمول لطف خداوند شد، نه از جهت ذات اعمالی است که انجام می‌دهد، بلکه از جهت صرف همت خود در طاعت است و به موجب قراردادی که ذکر شد، نوعی استحقاق پیدا می‌کند.تا این جا فقط به گوشه‌های از سخنان برخی متکلّمان مسیحی درباره‌ی لطف خداوندی اشاره کردیم. جهت تکمیل بحث،

باید گفت، متکلّمان مسیحی قرون میانه، مباحث مربوط به لطف را با شور و حماس پی می گرفتند. تا قرن هجدهم، مجموع کلام مسیحی، تصوّر «نیروی الهی و فوق طبیعی» از لطف را حفظ کرده بودند. با طلوع عصر روشنگری و ظهور عقل گرایی و ایمان به توانایی‌های انسان، تصوّر «نیروی الهی» به حاشیه رانده شد و انسان، فطرتاً، خیرخواه معرفی شده و گفته شده، شرور و بدها که از او سر می‌زند، محصول تربیت فاسد اجتماعی تلقی می‌شود. لطف خداوند، به معنای همین عقل و اراده‌ی انسانی گرفته شد.نظر متأخرتر معاصر که آمیخته‌ای از انسان شناختی اگز یستانسیالیستی وتاریخی گری است، متکلّمان معاصر، مانند تیلیخ، راهنر، تیلهارد نسبت به لطف، تحت تأثیر فضای فکری غلیظ شکل گرفته است. تصویری که این متکلّمان نامور از لطف ارایه داده‌اند، «افق آگاهی» انسان را به جای فعل و قوه و مداخله‌ی خداوند نشانده‌اند؛ چنان که گویی این مداخله، از طریق سوق دادن هستی به سمت و سوی است که هم طرح پیشین و هم سرنوشت آینده خود ذات باری است.بدین سان، لطف، هویّتی جاری در متن عالم پیدا می کند. تیلیخ، بدین باور رسیده بود که سر رشته‌ی تحوّل، در زیست شناختی و اخلاق، نه به دست ژنها، بلکه به دست لطف خداوندی است، یعنی، لطف، هویتی ماورایی و بیرون از زندگی ملموس و حقیقی انسان ندارد، بلکه لطف، هم حضور خداوند است در پهنه‌ی آگاهی بشر و هم افق گسترش تاریخ. [۴۷] .در این مرحله و تفسیر، لطف خداوندی، مجدداً احیا شده و محدودیّت آن در خلق اراده و عقل، زایل می‌شود، ولی رنگ و بوی فوق طبیعی خود را کاملاً بافته و به عنصری معنایی و نظامی تفسیری از جهان مادّی حقیقی مبدل می گردد.

نقاط اشتراک

۱- در هر دو نظر، لطف، نوعی مداخله‌ی خداوند در زندگی انسان است که در جهت رستگاری او صورت می گیرد. این مداخله، هیچ گاه، با اختیار بندگان منافات ندارد. تصور نیرویی که محرک‌ده روح انسان به خیر است، بسیار نزدیک به تصوّر شیعی از توفیق. امداد، تقرب عبد به طاعت، دور کردن او از معصیت است. این دو برداشت، در غایت، با هم وحدت دارند، هر چند در جزئیات متفاوت‌اند.نیز برداشت مسیحی از ماجرای خلقت، حیات، تصلیب، رستاخیز، و عروج مسیح، تحت عنوان وحی الهی و لطف و عطوفت خداوندی برای رستگار ساختن انسان در حیات جاوید و رها سازی او از چنگال گناه نخستین، در جهت گیری عمومی خود، با چشم‌پوشی از ویژگی‌های که در کلام مسیحی مراد است – از قبیل تجسسید، تثلیث، تصلیب و... – روایت متفاوتی از مصداق اهم لطف الهی است که عبارت است از بعثت، تکلیف، تشریع، (لطف محصّل) و فعل تشریعی خداوند برای تضمین رستگاری اخروی انسان (لطف مقرّب) که بدون آن، بنا به باور متکلمان شیعی، مصالح عظیمی از انسان فوت می‌شد (هدف خلقت و هدف تکلیف).۲- در کلام آکویناس، انسان، بدون لطف خداوند، قادر به کسب خیر بهتر از مقتضای طبع خود نیست. در کلام شیعی نیز لطف به معنای ارسال رسل و تشریع (لطف محصلّ) یگانه راه دست‌یابی انسان به کمال برتر است که غایت اصلی از خلقت آدمی معرفی شده است. با اندکی توسعه، می‌توان گفت، هر دو دستگاه، به انسان اجازه می‌دهند با کمک عقل خود، حاجات عادی و طبیعی خود را برآورند. ولی او را از شناخت خیر و صلاح اعلای خود، بدون کمک لطف خداوندی عاجز می‌دانند.۳- سعادت اخروی از نظر هر دو دستگاه، فقط و فقط، از طریق لطف الهی میّسر می گردد.۴- آخرین وجه اشتراک که مربوط به بحث، یعنی ضرورت و نیاز انسان‌ها به امامت، می‌شود، این نکته است که لطف تفضّلی، اندیشه‌ی آکویناس که به معنای لطفی است که مستقیماً به رستگاری فرد مربوط نیست، بلکه در جهت وسیله قرار دادن او برای رستگاری دیگران است و آثار گوناگونی از جمله اعجاز و اخبار از غیب و تکلّم به زبان‌های گوناگون و... از خود نشان می‌دهد، با اندکی مسامحه، قابل انطباق با لطف تشریعی به معنای انزال کتب و بعثت انبیا و حتّی نصب امامان برای هدایت مردم است. خصوصیّات مذکور نیز در کلام شیعی، اوصافی است که به طور یک جا در امامان وجود دارد.فی الجمله، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هسته‌ی اصلی اندیشه‌ی لطف در

هر دو دستگاه، مشترکاً، دارای دو جزء اساسی است: تجلّی عنایت الهی به ایشان از طریق بر انگیختن پیامبران و فروفرستادن وحی و دستگیری مستمر از ابنای بشر در جهت توفیق او و به فعل خیر به هدف رستگار ساختن او که غایت نهایی خلقت است.

نقاط افتراق

۱- در کلام شیعی، اصل، اثبات عقلی ضرورت لطف وحلّ ابهامات و شبهات آن است، امّا در کلام مسیحی، برای اثبات لطف، تلاش چشم‌گیری صورت نمی‌گیرد.۲- آکویناس، در توجیه کم و کیف و ماهیّت و خواصّ لطف که مقوله‌ی لاهوتی است و کم و زیاد می‌پذیرد و... به طور مشروح سخن گفته، امّا در کلام اسلامی، به این جهت پرداخته نشده است که سبب آن، شاید، ضرورت نداشتن آن باشد.۳- از آن جا که مبانی کلامی این دو دید، مختلف است، موجب اختلاف در محتوای بحث لطف شده است. مثلاً، تفسیر و ماهیّت وحی، شریعت، رابطه‌ی خداوند با انسان، اوصاف و اسمای الهی، رابطه‌ی، دنیا و آخرت و...، لذا لطف از نظر آکویناس، همسایه‌ی دیوار به دیوار گناه جبلی است؛ یعنی، انسانی که مرتکب گناه نخستین شده، امید به رستگاری را از دست داده، مگر آن که از رهگذر لطف خداوند «اصلاح» شود، امّا در کلام شیعی، چنین تفکراتی، اصلاً، راه ندارد. کلام اسلامی، به گناه جبلی باور ندارد. در بحث توبه و احباط و تکفیر [۴۸] که از حیث ملاک می‌تواند با مفهوم «اصلاح» مسیحی قرابت داشته باشد، سخنی از قاعده‌ی لطف به میان نیامده است.

پاورقی

[۱] آیات و روایات نیز این مهم را یادآور شده‌اند مانند: رعد: ۷؛ إنما أنت منذر ولکل قوم هادٍ. انعام: ۱۴۹؛ قل فللّه الحجهٔ البالغهٔ. اسرای: ۷۱؛ یوم ندعوا کلّ أناس بإمامهم. اصول کافی، کلینی، ج۲، ص۴، ح ۱ - ۵ (باب الاضطرار إلی الحجهٔ)، انتشارات اسوه.

[۲] قال المحقق التستری فی کشف القناع: «الثالث من وجوه الإجماع أنْ یستکشف عقلاً رأی الامام (علیه‌السّلام) من اتفّاق مَنْ عداه من العلماء علی حکم، و عدم روّهم عنه، نظراً إلی قاعدهٔ اللطف التی لأجلها وجب علی اللّه نصب الحجهٔ المتصف بالعلم والعصمهٔ...». ص ۱۱۴.

[۳] اللوامع الإلهیهٔ، مقداد بن عبدالله السیوری الحلیّ، تحقیق محمّد علی القاضی الطباطبائی، تبریز ۱۳۹۶ ه، ص ۱۵۴: «الأمر بالمعروف واجب عقلاً وکذا النهی عن المنکر للطفیّهٔ...».

[۴] المنقذ من التقلید، سدید الدین حمصی رازی، جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۱۲ ه، چ اول، ج ۱، ص ۳۰۱.

[۵] شرح المواقف، سیّد شریف الجرجانی، تصحیح بدرالدین الحلبی، چ اول، مصر، ۱۳۲۵ ه، ج ۸، ص ۳۴۸؛ شرح المقاصد، سعد الدین التفتازانی، تحقیق عبدالرحمن عمیره، چ اول، ۱۴۰۹ ه، قم، ج ۵، ص ۵. شرح «تجرید»، قوشبحی، ص ۳۷۶، چاپ سنگی.

[۶] نقد و نظر، سال سوم، شماره‌ی اول، زمستان ۱۳۷۵ (مقاله‌ی لطف در نزد آکویناس و در کلام شیعه، حسین واله ۱۶۶. به نقل از دائرهٔ المعارف دین، مدخل Grace و فرهنگ آکسفورد، همان مدخل). و نیز رجوع شود به. دایرهٔ المعارف فارسی، غلام حسین مصاحب، ج ۲، ص ۱۹۷۰.

[۷] أقرب الموارد، مادّه‌ی لطف، ج ۲، ص ۱۱۴۴؛ المفردات - کتاب اللام، ص ۴۵۰؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴۶.

[۸] کفایهٔ الموحدین، ج ۱، ص ۵۰۵ - ۵۰۶؛ المحصول، آیهٔ الله جعفر سبحانی، به قلم مازندرانی، مؤسّسه‌ی امام صادق (علیه‌السّلام)، قم، ۱۴۱۴ ه، ج ۳، ص ۱۹۴.

[۹] المنقد، ج ۱، ص ۲۹۸.]

[۱۰] قواعد العقاید، نصیرالدین طوسی، تحقیق ربانی گلپایگانی، حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۶ ه حاشیه‌ی ص ۸۲ والمنقذ من التقلید، ج

۱، ص ۲۹۸.

[۱۱] لطف محصّل، به گونه‌ی دیگر نیز تعریف شده است رجوع شود به القواعد الکلامیه، ص ۹۷. تعریفی که درین نوشتار ذکر شده، از کتاب‌های والمحصول واللهیات والیاقوت وعلم الکلام (احمد صفایی، دانشگاه تهران، چ ششم، ج ۲، ص ۲۰) اخذ شده است.

[۱۲] الهیات، آیت الله جعفر سبحانی، به قلم حسن مکی، دارالاسلامیه، چ اوّل، بیروت، ۱۴۱۰ ه، ج ۲، ص ۴۷؛ کفایهٔ الموحدین، ج ۱، ص ۵۰۵ – ۵۰۶.

[۱۳] الهیات، ج ۱، ص ۴۸؛ کفایهٔ الموحدین، ج ۱، ص ۵۰۶.

[۱۴] الیاقوت فی علم الکلام، ابواسحاق النوبختی، ص ۵۵؛ قواعد کلامیه، ص ۹۸.

[۱۵] إنّا هدیناه السبیل فإمّا شاکراً واما کفوراً» و «فألهمها فجورها وتقواها».

[۱۶] هر چند در نهایت، غرض و هدف خلقت و تکلیف، یکی می‌شود، لکن غرض و هدف اوّلی تکلیف، امتثال است و امتثال بر تمام بندگان، یکسان واجب است، حتّی بر اولیا و مقرّبان و ره یافته‌گان وصال کوی دوست، و هدف ثانوی، کمال و سعادت است. کفایهٔ الموحدین، ج ۱، ص ۵۱۰.

[۱۷] القواعد الکلامیهٔ، علی ربانی گلپایگانی، مؤسّسه امام صادق (علیه‌السّلام)، چ اول، ص ۱۰۴.

[۱۸] فصلنامه‌ی انتظار، سال اوّل، شماره‌ی اوّل، ص ۷۳.

[۱۹] الملل و النحل، شهرستانی، چاپ دارالمرفه، ج ۱، ص ۴۵: «واتفقوا علی أنّ ورود التکالیف الطاف للباری تعالی».

[۲۰] پیرامون وحی و رهبری، جوادی آملی، انتشارات الزهراء، ص ۱۴۱؛ بدایهٔ المعارف، خرّازی، مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۵۰ و ص ۲۳۴.

[۲۱] همین بیان را محقق طوسی دارد: «الدلیل علی وجوبه توقف الغرض المکلّف علیه فیکون واجباً فی الحکمهٔ وهو المطلوب.» کشف المراد، ص ۳۲۴.

[۲۲] پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۲۷.

[۲۳] اصول عقاید، مصباح یزدی، سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۲، ص ۳۶.

[۲۴] الذخیره فی علم الکلام، شریف مرتضی، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، سال ۱۴۱۱ ه، ص ۱۸۹ – ۱۹۰.

[۲۵] کشف المراد، ص ۳۲۴.

[۲۶] اللهیات، ج ۲، ص ۴۸.

[۲۷] اللهیات، ج ۲، ص ۴۸؛ کفایهٔ الموحدین، ج ۱، ص ۵۰۶.

[۲۸] کشف المراد، ص ۳۶۲.

[۲۹] کشف المراد، ص ۳۲۰.

[۳۰] قواعد المرام، کمال الدین ابن میثم بحرانی، مکتبهٔ المرعشی، چ دوم، ۱۴۰۶، ص ۱۱۸؛ أوائل المقالات، شیخ مفید، تبریز، چ دوم، ۱۳۷۱، تحقیق زنجانی، ص ۶۵.

[۳۱] اعراف: ۱۶۸.

[۳۲] اللهیات، ج ۲، ص ۴۹.

[۳۳] اعراف: ۹۴.

[۳۴] اللهیات، ج ۲، ص ۴۹.

[۳۵] نساء: ۱۶۵.

[۳۶] اللهیات، ج ۲، ص ۵۰.

[۳۷] انیس الموحدین، محمدمهدی نراقی، بخش امامت.

[۳۸] کشف المراد، ص ۳۶۲.

[۳۹] شرح اصول الخمسه، ص ۷۵۱، شرح مقاصد، سعد الدین تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۰.

[۴۰] شیعه در اسلام، محمد حسین طباطبایی، انتشارات اسلامی، چاپ چهاردهم، ص ۱۷۵؛ امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چ سوم، ص ۵۸ – ۵۰؛ پیرامون وحی و رهبری، جوادی آملی، انتشارات الزهراء، ص ۱۱۴. منظور از امامت، همانا، مقام منیع رهبری جوامع بشری با استمداد از وحی الهی است، لذا رسالت پیامبر را شامل خواهد شد.

[۴۱] بدایهٔ المعارف الإلهیهٔ، سیّد محسن خرازی، مرکز مدیریّت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چ اوّل، ۱۴۱۱ ه، ج ۲، ص ۲۷.

[۴۲] کشف المراد، ص ۳۶۳.

[۴۳] دایرهٔ المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ج ۲، ص ۱۹۷۰: فیض (grace) در الاهیات مسیحی یعنی، لطف پروردگار، که برای رستگاری انسان ضروری است.

[۴۴] نقد و نظر، ص ۱۶۸ (به نقل از فرهنگ آکسفورد، مدخل Grace).

[۴۵] نقد و نظر، ص ۱۶۸ – ۱۷۰، به نقل از انجیل، نامه به رومیان، فصل هشتم، ص ۱ – ۱۱ و فصل سوم، ص ۲۴ و فصل پنجم، ص ۳ و (فصل ششم، ص ۶ – ۱۵).

[۴۶] رساله‌ای در باب لطف، اکویناس، فصل دوم، باب دوم، جواب به اشکال دوم.

[۴۷] نقد و نظر، ص ۱۷۳ (به نقل از دایرهٔ المعارف دین، مدخل Graice).

[۴۸] شرح الأصول الخمسهٔ، ص ۶۲۴؛ المنقذ، ج ۲، ص ۴۲؛ کشف المراد، ص ۴۱۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹